

«ظاهراً آنچه به وحی الهی نازل شده همچون لمعات یا بارقه‌هایی بوده است. انبیای الهی هرگز به تصنیف رساله و کتاب نپرداخته‌اند. از این روست که در قرآن و در آثار مبارکه امر بهائی غالباً مواضع گوناگون در لوحی مندرج است. می‌توان گفت که نزول وحی حالت نبضان دارد و از همین روی آن را وحی می‌نامند.»^۱

روش تشخیص و تعیین مواضع الواح مبارکه

حیب ریاضتی

برای شناخت و درک هرچه بیشتر آیات مبارکه، رعایت اصولی کلی که با روح وحدت و یگانگی امر مبارک هماهنگی دارد امری است ضروری و وظیفه‌ای است وجدانی.

اصل اول: نزول آیات شأن حق است و تشریح و تنظیم و تدوین و طبقه‌بندی و انتشارشان بر عهده خلق بوده و خواهد بود، قوله الاحلی: «شأن نزول شأن حق است و انتشار شأن خلق.»^۲ عالم حق عالم وحدت کلی و جامع جمیع حالات و کیفیات عالیة عالم امکانی می‌باشد و حال آنکه عالم خلق عالم کثرت است و به وقائع جزئی و فروعات محدود به عالم انسانی خود را نمودار می‌سازد. از جمله نتایج فضل این ظهور اعظم آن است که حضرت پروردگار برای رشد روحانی اهل عالم، قوای مستوره مکنونه نزولی خود را در پوشش عوامل امکانی و به وسائط انسانی تبیین و تشریح نموده تا شاید نفوس را مستعد وصول به مقامات عالیة انسانی «فوق ملک و ملکوت»^۳ نماید و آنان را مظهر «ظهور جواهر معانی از معدن انسانی»^۴ گرداند. به مناسبت این ظهورات کمالیه، شمس الهی و اعمار ربّانی به هیاکل کلمات در سماء الواح مبارکه جلوه نموده و حوریات معانی در قمیص تبیینات و

تشریحات مظهر امر و مظاهر تبیین به اهل امکان عرضه گشته است: «قل یا قوم انهم آیات الله فیکم ایاکم ان تجادلوا بهم.»^۵ و به این مرایای قدسیه است که «کوثر حیوان عرفان... من غیر تفاوت شئون بر جمیع من علی الارض...»^۶ عرضه شده و خواهد شد.

اصل دوّم: هر حرفی از آیات الله صاحب معانی بی شمار است و احدی قادر به درک و کشف جمیع گوهرهای موجود در صدف کلمات الهیه چنانچه باید و شاید نبوده و نخواهد بود، قوله عزّ یبانه: «فاعلم بان کلمة الله تبارک و تعالی فی الحقیقة الاولیة و الرتبة الاولی تكون جامعة للمعان الّتی احتجب عن ادراکها اکثر النّاس، نشهد بان کلماته تامّات و فی کلّ کلمة منها سترت معانی ما اطّلع بها احد الا نفسه و من عنده علم الكتاب»^۷ چه که «صورت کلمات مخزن حقّند و معانی مودعه در آن لائی علمیّه سلطان احدیّه، و ید عصمت الهیه ناس را از اطلاع به آن منع می فرماید و چون ارادة الله تعلق گرفت و ید قدرت ختم آن راگشود بعد ناس به آن ملتفت می شوند.»^۸

اصل سوّم: یک لوح غالباً شامل مواضع متعدّده متنوّعه است و سعی در تعیین مواضع هر لوح فقط برای تفهیم و تفهّم بیشتر است و نه محدود نمودن حقائق موجود در آن لوح زیرا همان طور که قلم اعلی فرموده هر کلمه‌ای از آن متضمّن معانی گوناگون است که هیچ نفسی غیر از حقّ جلّ جلاله بر آن اطلاع ندارد. هر نوع طبقه‌بندی اصولی و فروعی در باره یک لوح اگرچه مفید است باید به مقایسه و سنجش آیات الله به ادراکات و موازین امکانی خلقی انجامد چه که بنا به فرموده حضرت بهاء الله آیات الله قسطاس الهی یعنی میزان راهنمایی برای جمیع بوده و بس و خود آیات الله حقیقت «دلّ لذاته بذاته» را نمودار می سازند یعنی خود دلالت بر نفس خود می نمایند، قوله الاحلی: «لا تزونا کتاب الله بما عندکم... انه لقسطاس الحقّ بین الخلق.»^۹ به عنوان نمونه برای درک بهتر اصل فوق الذکر به چند مثال اکتفا می گردد تا آنکه جوهر کلام واضح گردد.

مثال ۱: اگر نفسی کتاب مستطاب اقدس، امّ الكتاب آئین بهائی، را فقط کتاب احکام دانسته و این منشور نظم جهان آرای یزدانی را مجموعه‌ای از فروعات مربوط به رشد فردی و رسومات و عبادات اجتماعی بداند فی الحقیقه به عظمت آن «عروس معانی» و صحیفه عظمی یزدانی پی نبرده است چه که بیان مبارک «لا تحسبنّ انا نزلنا لکم الاحکام بل فتحنا ختم الرّحیق المختوم باصابع القدرة و الاقتدار»^{۱۰} حقیقت آیه مبارکه «لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین»^{۱۱} را در وصفش تثبیت نموده و می نماید.

این کتاب مقدّس به شأنی نازل گشته که سبب تحیر عقول و افکار می گردد چه که در آن آیات الله به شئونات لاتحصی نازل گردیده است. شئوناتی عرفانی و فلسفی، آیاتی مبنی بر تعلیم و تربیت فردی و اجتماعی، لحن شریعت و نسخ و وضع احکام و تعیین قوانین شرعی، شأن و لحن اجتماعی و صلح عمومی و وحدت عالم انسانی، تفسیر و تأویل کلمات قبلیه و مسائل مربوط به سیاست و مملکت داری از جمله مواضع موجود در این اثر عظیم الشان می باشد. قوله تعالی:

«قل من حدودی یمز عرف قمیصی» (بند ۴): لحن عرفان و سیر و سلوک و ارشاد.
 «تالله هذا مضمار المكاشفة و الانقطاع» (بند ۱۷۸): لحن عرفانی.
 «یا معشر الملوك انتم الممالیک قد ظهر المالك...» (بند ۸۲): دستور به ملوک.
 «قد رفع الله ما حکم به البیان فی تحدید الاسفار» (بند ۱۳۱): نسخ احکام قبل.
 «لیس لمطلع الامر شریک فی العصمة الکبری...» (بند ۴۷): لحن عرفانی و فلسفی.
 «قد ظهر سرّ التّکیس لرمز الرّیس» (بند ۱۵۷): تفسیر آیات قبل.

«یا اهل المجالس فی البلاد اختاروا لغة من اللّغات» (بند ۱۸۹): از آیات مربوط به مسائل اجتماعی.
 مثال ۲: از جمله الواح نازله از قلم اعلی لوح خطاب به ناپلئون سوّم می باشد. حال اگر نفسی این لوح را فقط شامل دستور به ملوک و شأن و لحن سیاست بداند فی الحقیقه به جمیع مواضع موجود در این لوح جلیل القدر اشاره سطحی هم نموده است چه که این لوح شامل بیاناتی است در موارد گوناگون از جمله:

۱- هدف اصلی ظهور و علّت حمل بلایا: «قد اتی المختار فی ظلل الانوار لیحیی الاکوان... و یتّحد العالم».

۲- سقوط علمائی که به عرفان مظهر امر موقّف نگشته به اعتراض مشغول شدند: «قد سقطت انجم سماء العلم».

۳- معنی و مقصود از اعتکاف: «ان اعتکفوا فی حصن حبّی هذا حقّ الاعتکاف».

۴- اهمّیت ازدواج: «تزوّجوا ليقوم بعدکم احدّ مقامکم».

۵- اهمّیت امانت و عدم خیانت: «انا منعاکم عن الخیانة لا عما تظهر به الامانة».

۶- اهمّیت ادب به عنوان مهمّ ترین صفت مقرّبین: «انا اخترنا الادب و جعلناه سجیة المقرّبین».

۷- معنی دنیا و انقطاع از آن: «قل الدّنيا هی اعراضکم عن مطلع الوحی... طویبی لمن لم یمنعه شیء عن ربّه... لانا خلقنا کلّ شیء لعبادنا الموحّدين».

۸- اهمّیت امر تبلیغ و شرائط آن: «قد کتب الله لکلّ نفس تبلیغ امره».

۹- اهمّیت اعیاد مبارکه و عیدین اعظمین: «قد انتهت الاعیاد الی العیدین الاعظمین».

۱۰- اهمّیت کسب و کار: «ان اشتغلوا بامورکم و لا تمنعوا انفسکم عن الاقتراف و الصّناع» و

۱۱- اهمّیت صوم: «قد کتبنا الصّوم تسعة عشر یوماً».

اصل چهارم: آثار الهی به شؤونات و مقامات مختلفه ای نازل شده تا شاید نفسی از نفثات روح القدس محروم نماند: «... الآیات کلّها نزلت من شدید القوى عن جبروت البقاء و یختلف باختلاف المقامات...»^{۱۲} و «قد نزلناه علی قدرک و لحنک لا علی شأنی و لحنی»^{۱۳} و بیان «هر یک از الواح به اقتضاء نازل»^{۱۴} حقیقتی است بارز و غیر قابل انکار. این سبب می شود که هر نفسی به قدر و وسع خود به شاطئ بحر عرفان تقرّب جوید و به ذرّ قبول و مقام «بلی بلی» که هدف عالیّه خلقت او است

واصل گشته از ثمرات سدره معرفت و شجره ازلیه وحدت که در رضوان اطاعت مظهر امرالله غرس شده بهره‌مند گردد چه که «مقصود اولیه از خلق ابداع و ظهور اختراع و ارسال رسل و انزال کتب و حمل رسل مشقت‌های لایحسی را جمیع به علت عرفان جمال سبحان بوده.»^{۱۵}

اصل پنجم: اصل تدرج و تحوّل در ادراک معانی کلمات حقّ است که به اقتضای زمان و تحوّل اوضاع جهان و تکامل فهم و دانش بشر در هر عصر و عهد مطالب تازه و مفاهیم جدیدی را می‌توان از الواح و آثار مبارکه استنباط و استنتاج کرد.

بنا بر اصول فوق الذکر آنچه تحت عنوان مواضع موجود در الواح مبارکه عرضه گردد نبذه‌ای است از کلّ آنچه در بطن هر یک از این الواح مبارکه بالقوه موجود است.

تعیین و تشخیص این مواضع با حدودات، تعینات و مراتب استعدادی شخص محقق و پژوهنده ارتباط مستقیم و قاطعی دارد، لذا عناوین مذکوره را در برابر وسعت و عظمت غیر قابل تصوّر و مقامات لائحسی موجود در هر لوح باید به عنوان اقدام مقدماتی تلقی نمود.

هنگام تعیین مواضع الواح مبارکه محقق می‌تواند در وهله نخست بر اساس استنباطی که بر حسب ظاهر از آیات الله نصیب گشته عمل نماید و از ذکر موارد و موضوع‌های باطنی که محتاج تفسیر و تشریح مفصل تری می‌باشد خودداری کند تا شاید «من اخذ الظاهر و ترك الباطن انه جاهل و من اخذ الباطن و ترك الظاهر انه غافل و من اخذ الباطن بايقاع الظاهر عليه فهو عالم كامل»^{۱۶} سبب گردد که عارفان کوی مقصود پیوسته سعی بر شناخت وسیع تری از آیات الله نموده مظهر جواهراتی گردند که در بحر بی‌کران شریعت الله موجود است، «اغتمسوا فی بحر بیانی لعلّ تطلعون بما فیہ من لثائی الحکمة و الاسرار»^{۱۷} و به شؤوناتی که دلالت بر احاطه حقّ تعالی می‌نماید موفق گشته اسرار «انا نزلنا الآیات علی تسعة شئون»^{۱۸} را کشف نمایند.

محققی که اهتمام به چنین امری می‌نماید امید آن دارد که این سعی مع الاعتذار او را طالبان حقیقت به عنوان «قد قدرنا لكلّ شیء سبباً»^{۱۹} در نظر گرفته با تمسک به عروة الوثقی «الخشوع و الخشوع و الطلب و السؤال من العبد و الاجابة من الله»^{۲۰} بر تعداد مواضع مذکوره مستمرّاً بیفزایند و مصداق بیان مبارک «انه لناشر امره بید النّاشرات من ملائكة المقربین»^{۲۱} گردند.

یادداشت‌ها

۱- ترجمه بیان حضرت ولیّ امرالله:

Shoghi Effendi, *Unfolding Destiny* (London: Bahá'í Publishing Trust, 1981), p. 454.

۲- حضرت بهاء‌الله، لوح سراج، مندرج در مائده آسمانی، گردآوری عبدالحمید اشراق خاوری (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ ب)، ج ۷، ص ۹۲.

۳- بیان حضرت بهاء‌الله، مندرج در مائده آسمانی، ج ۴، ص ۱۵۷.

۴- حضرت بهاء‌الله، لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی (لانگنهاین: لجنة

- نشر آثار امری، ۱۹۸۲ م)، ص ۹.
- ۵- حضرت بهاء‌الله، لوح ابناء یا لوح خلیل. مضمون بیان مبارک: ای مردم، مظاهر الهی آیات و نشانه‌های حق در بین شما هستند. مبادا با آنان به مجادله پردازید.
- ۶- حضرت بهاء‌الله، مجموعه الواح حضرت بهاء‌الله نسخه‌ی عندلیب لاهیجانی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۲ ب)، ص ۱۷۱.
- ۷- حضرت بهاء‌الله، تفسیر و الشمس، مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء‌الله (قاهره: سعادت، ۱۳۳۸ هـ ق، ۱۹۲۰ م)، ص ۱۰. مضمون بیان مبارک: بدان که کلمه الهی در حقیقت اولیه و رتبه اولی حاوی معانی و مفاهیمی است که ادراک آنها از اکثر افراد بشر پوشیده و مستور است. شهادت می‌دهیم که کلمات الهی کلمه‌های کاملی هستند که در هر یک از آنها معانی گوناگونی وجود دارد که جز خداوند و نفوسی که عالم بر کتاب الهی هستند نفسی بر آنها مطلع نیست.
- ۸- حضرت بهاء‌الله، لوح سلمان نازله در ادرنه، همان مأخذ، ص ۱۲۹.
- ۹- حضرت بهاء‌الله، کتاب اقدس، بند ۹۹. مضمون بیان مبارک: کتاب الهی را با موازینی که نزدتان است نسنجید. کتاب الهی میزان الهی در بین مردمان است.
- ۱۰- همان مأخذ، بند ۵. مضمون بیان مبارک: گمان مبرید که احکام برای شما نازل کردیم، بلکه با انگشتان توانائی و قدرت مهر از حقیقی که مختوم بود برداشتیم.
- ۱۱- قرآن، سوره انعام، آیه ۵۹.
- ۱۲- حضرت بهاء‌الله، سوره اصحاب، آثار قلم اعلی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۳ ب)، ج ۴، ص ۱۶. مضمون بیان مبارک: همه آیات از جبروت الهی نازل شده و بر حسب مقامات بشری تنوع یافته است.
- ۱۳- حضرت بهاء‌الله، کلمات مکتونه عربی، قطعه ۶۷. می‌فرمایند آیات بر حسب اندازه و لحن شما نازل شده است نه مطابق شأن و لحن حق.
- ۱۴- حضرت بهاء‌الله، لوح سلمان، مجموعه الواح مبارکه، ص ۱۲۷.
- ۱۵- حضرت بهاء‌الله، لوح سراج، مائده آسمانی، ج ۷، ص ۱۰۹.
- ۱۶- حضرت بهاء‌الله، تفسیر و الشمس، مجموعه الواح مبارکه، ص ۱۱. مضمون آنکه: هر کس ظاهر را بپذیرد و باطن را ترک نماید نادان است و هر کس باطن را بپذیرد و ظاهر را ترک نماید غافل است و هر کس ظاهر و باطن را با هم در نظر بگیرد عالم کامل است.
- ۱۷- حضرت بهاء‌الله، کتاب اقدس، بند ۱۸۲. مضمون: در دریای کلام الهی غوطه‌ور شوید تا شاید به گوهرهای گرانبهای حکمت و اسرار پی برید.
- ۱۸- حضرت بهاء‌الله، سوره هیکل، آثار قلم اعلی، ج ۴، ص ۲۸۳. مضمون: آیات را به شأن نازل کردیم.
- ۱۹- حضرت بهاء‌الله، کتاب اقدس، بند ۱۶۰.
- ۲۰- حضرت بهاء‌الله، مجموعه الواح حضرت بهاء‌الله نسخه‌ی عندلیب لاهیجانی، ص ۱۹۲. مضمون: خضوع و خشوع و طلب شأن خلق و اجابت شأن حق است.
- ۲۱- حضرت بهاء‌الله، لوح سراج، مائده آسمانی، ج ۷، ص ۹۲.